



نظریه نمایندگی و تمکین مالیاتی شرکتی: شواهدی تجربی از بورس اوراق بهادار تهران

پرویز پیری^۱
بهمن قادری^۲
مجید آخوندی^۳

چکیده

امروزه پیرامون نظریه نمایندگی و مبانی آن، مباحث گسترده‌ای صورت گرفته و براساس ساختار مالی، برخی معتقدند که نظریه نمایندگی بر پذیرش مالیات اثر می‌گذارد. با این بیان، هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر تعارض‌های نمایندگی بر سطح تمکین مالیاتی شرکتی با رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری است. بدین منظور، ۱۰۷ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۴ به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب گردید. تعارض‌های نمایندگی به کمک متغیرهای مشاهده‌پذیر نسبت بازده دارایی‌ها، نسبت به‌کارگیری دارایی‌ها، نسبت جریان وجوه نقد آزاد، نسبت اهرمی، فرصت‌های رشد و اندازه شرکت اندازه‌گیری می‌شود و سنجش تمکین مالیاتی با استفاده از تفاوت متغیرهای مالیات ابرازی و مالیات قطعی انجام گرفته است. همچنین، متغیرهای درصد مالکیت نهادی و نوع مؤسسه حسابرسی نیز به‌عنوان متغیرهای کنترلی وارد الگوی پژوهش شدند. نتایج نشان داد، افزایش تعارض‌های نمایندگی نشأت گرفته از جدایی مالکیت از مدیریت، سطح تمکین مالیاتی شرکتی را کاهش می‌دهد. بنابراین، به‌دلیل ماهیت پیچیده و غیرشفاف راه‌کارهای اجتناب از پرداخت مالیات، مدیران فرصت‌طلب می‌توانند از آن به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به منافع شخصی خود استفاده نمایند.

واژه‌های کلیدی: اجتناب مالیاتی، تعارض‌های نمایندگی، تمکین مالیاتی، فرار مالیاتی، نظریه نمایندگی.

JEL: M41, H26

^۱ دانشیار گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. parvizpiry@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد حسابداری، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول) bahman.ghaderi67@yahoo.com

^۳ دانشجوی دوره کارشناسی ارشد، گروه حسابداری، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

majeedakhondi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۳

مقدمه

طبق قانون مالیات‌های مستقیم مصوب اسفند ماه ۱۳۶۶ و اصلاحیه سال ۱۳۸۰، اخذ مالیات در ایران فرآیندی است که با ابراز مالیات توسط مؤدی، از طریق ارائه اظهارنامه مالیاتی آغاز می‌شود و پس از طی مراحل تعیین شده، با وصول مالیات خاتمه می‌یابد. بخش عمده‌ای از مالیات‌های وصولی دولت از محل مالیات بر عملکرد اشخاص حقوقی تأمین می‌شود. در این راستا، دولت به‌عنوان یکی از ذی‌نفعان کلیدی شرکت‌ها، برای تشخیص میزان مالیات، بر اظهارنامه‌های مالیاتی تکیه می‌کند که توسط مؤدیان مالیاتی تنظیم و تسلیم می‌گردد. به‌رغم تکیه دولت بر اظهارنامه‌های مؤدیان، در بیش‌تر موارد، مالیات ابراز شده با مالیات تعیینی یکسان نیست که اصطلاحاً به آن، شکاف مالیاتی گفته می‌شود (دیدار، منصورفر و کفعمی، ۱۳۹۳). سیدنورانی (۱۳۸۸)، میزان شکاف مالیاتی را با عدم تمکین مالیاتی برابر می‌داند و معتقد است که شکاف مالیاتی شامل فرار مالیاتی، مالیات‌های معوق، خطای مؤدیان در اظهار و پرداخت مالیات، خطای ممیزان مالیاتی در تشخیص و دریافت مالیات است که در نهایت به عدم تمکین مالیاتی مؤدیان می‌انجامد.

مؤدیان مالیاتی بنا به دلایل گوناگون، از راه‌های اجتناب مالیاتی یا فرار مالیاتی، سعی در پرداخت مالیات کم‌تری دارند. در واقع، چنانچه شرکت‌ها به‌عنوان واحدهایی تلقی شوند که در راستای کسب سود و انتفاع، فعالیت می‌کنند، می‌توان انتظار داشت که به‌دنبال راه کارهایی (شامل راه کارهای قانونی با عنوان اجتناب مالیاتی و غیرقانونی با عنوان فرار مالیاتی) برای کاهش مالیات پرداختی خود یا به‌عبارتی، عدم تمکین مالیاتی باشند. به‌طور کلی، علل عدم تمکین مالیاتی، می‌تواند از دو دیدگاه ارزش‌آفرینی و نظریه نمایندگی مورد بررسی قرار گیرد. دیدگاه نخست، به این موضوع اشاره دارد که مدیران به‌منظور کاهش تعهدات مالی و صرفه‌جویی وجوه نقد، به‌دنبال کاهش مالیات پرداختی هستند. از این‌رو، از دیدگاه سرمایه‌گذاران این موضوع افزایش دهنده ارزش شرکت بوده و مدیران باید برای استفاده از این راه کارها، تشویق شوند و پاداش بگیرند (پورحیدری، فدوی و امینی‌نیا، ۱۳۹۳). دیدگاه دوم به نظریه نمایندگی مربوط می‌باشد. براساس این نظریه، راه کارهای کاهش میزان مالیات پرداختی، همیشه ممکن نیست که ثروت سهامداران را افزایش دهد. مطابق با این نظریه، فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات، ممکن است در انحراف منافع به‌سمت خود مدیران نقش داشته باشد که دامنه آن از دستکاری و سرقت سود شرکت تا پاداش بیش از اندازه مدیران در شکل‌های مختلف، متغیر است (وانگ^۱، ۲۰۱۰).

¹ Wang

درخصوص نظریهٔ دوم، دسای و دارماپالا^۱ (۲۰۰۶) بیان می‌دارند، مدیران راهبردهای پیچیده‌ای برای عدم تمکین مالیاتی بکار می‌گیرند. با این بهانه که پایین آوردن مالیات به نفع سهامداران است تا از این طریق بتوانند منابع شرکت را به سوی منافع شخصی منحرف کنند و این که تحت این پوشش، تحریف‌های انجام شده در صورت‌های مالی را پنهان کنند. همچنین، نظریه‌های اقتصادی تمکین مالیاتی، اغلب مرتبط با نظریهٔ بازدارندگی است. در این خصوص، تری‌ودی، شهاتا^۲ (۲۰۰۵) معتقدند، مؤدیان مالیاتی با توجه به سطح رسیدگی و نظارت، رفتارهای مختلفی از خود نشان می‌دهند. به‌عنوان مثال، مؤدیان نتایج متفاوت سطوح مختلف تمکین (مانند هزینه‌های فرار در صورت احتمال کشف بالا و آثار وابسته به آن) را محاسبه نموده و در نهایت گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که سود پس از کسر مالیات حداکثر شود. از این‌رو، نظریه‌های اقتصادی به این نکته اشاره دارند که مؤدیان مالیاتی به‌عنوان حداکثرکنندگان سود، غیراخلاقی عمل می‌کنند.

با این بیان، هدف پژوهش حاضر، بررسی تجربی این موضوع است که آیا تعارض‌های نمایندگی بر تمکین مالیاتی شرکتی اثرگذار است یا خیر. در واقع این پژوهش به دنبال آزمون دیدگاه دوم (مربوط به نظریهٔ نمایندگی) بوده تا با ایجاد پلی بین مفاهیم مربوط به راه‌کارهای کاهش میزان مالیات پرداختی به‌عنوان موضوع معرف تمکین مالیاتی شرکتی به این سؤال پاسخ دهد که آیا مخاطرات اخلاقی برخاسته از تعارض‌های بین گروه مدیریت و دیگر گروه‌های ذی‌نفع (سهامداران، سرمایه‌گذاران، دولت و ...) می‌تواند منجر به کاهش تمکین مالیاتی شرکتی گردد؟

طرح این سؤال از آن جهت، حائز اهمیت است که در مبانی نظری کلیهٔ پژوهش‌های داخلی که موضوع‌های اجتناب مالیاتی، شکاف مالیاتی، فرار مالیاتی و تمکین مالیاتی در آن بررسی شده است، به موضوع تعارض‌های نمایندگی و مخاطرات اخلاقی ناشی از آن اشاره گردیده ولی در هیچ یک از این پژوهش‌ها به‌صورت تجربی، رابطهٔ بین هزینه‌های نمایندگی و تمکین مالیاتی شرکتی، مورد مطالعه قرار نگرفته است.

¹ Desai & Dharmapala

² Trivedi & Shehata

پیشینه نظری و تجربی پژوهش نظریه نمایندگی

نظریه نمایندگی، شرکت را به صورت شبکه‌ای از روابط نمایندگی در نظر گرفته و در جستجوی درک رفتار سازمانی، از طریق بررسی این موضوع است که چگونه طرف‌های درگیر در روابط نمایندگی، می‌کوشند مطلوبیت خود را حداکثر کنند (چالاک، قادری و کفعمی، ۱۳۹۵). به این معنی که این امکان وجود دارد اهداف مدیریت با اهداف سهامداران و دیگر گروه‌های ذی‌نفع به شکل کامل، مطابق و همسو نباشد؛ به این صورت که سرمایه‌گذار به دنبال رسیدن به بالاترین مرحله ارزش سرمایه‌گذاری است و مدیر نیز نخست در پی افزایش ثروت خود خواهد بود. به همین دلیل، رابطه نمایندگی به مشکلات و مسائل نمایندگی منتهی می‌شود (حیدری، قادری و رسولی، ۱۳۹۵). در این حالت فرض می‌شود سهامداران در مقابل مدیریت قرار دارند در واقع براساس نظریه نمایندگی، در موضوع جدایی مالکیت از مدیریت، مالک قادر به مشاهده کلیه اقدامات مدیریت (به دلیل بزرگ شدن شرکت‌ها و افزایش تخصص مدیریت) نیست. این در حالی است که اقدامات یا عملیات مدیر ممکن است با آنچه متفاوت باشد که مورد نظر مالک است. (به دلیل متفاوت بودن توابع مطلوبیت مدیر و مالک) یا این احتمال وجود دارد که مدیر زیرکانه و آگاهانه می‌کوشد تا سر مالک کلاه بگذارد. لی^۱ (۲۰۰۹) معتقد است مخاطرات اخلاقی، یکی از مشکلات تعارض‌های نمایندگی، است. وی بیان می‌دارد این مشکل وقتی به وجود می‌آید که نماینده برای دستیابی به منافع شخصی انگیزه پیدا می‌کند تا از شرایط قرارداد منعقد شده عدول نمایند. زیرا مالک اطلاعات لازم در خصوص اجرای قرارداد و انجام عملیات لازم توسط نماینده را ندارد. پس فردی که به طور ناقص، نظارت و کنترل می‌شود، تمایل به رفتار فریبکارانه و نامطلوب دارد.

تمکین مالیاتی

رفتار مؤدیان مالیاتی در برابر قوانین مالیاتی در طیف وسیعی از تمکین تا عدم تمکین قرار دارد. در یک سوی طیف رفتاری مؤدیان، تمکین مالیاتی قرار گرفته است. منظور از تمکین مالیاتی این است که مؤدیان، قوانین و مقررات مالیاتی کشور را به چه میزان رعایت می‌کنند. این رعایت شامل ثبت نام در سیستم مالیاتی، تسلیم اظهارنامه مالیاتی، نگهداری و ارائه اسناد و مدارک، محاسبه، گزارش و پرداخت صحیح بدهی در زمان مقرر است. رعایت قوانین و مقررات مالیاتی توسط شرکت،

¹ Lee

یعنی تطابق هر چه بیشتر مالیات ابرازی (که براساس قوانین و مقررات تعیین می‌شود و شرکت در اظهارنامه مالیاتی موضوع ماده ۱۱۰ قانون مالیات‌های مستقیم آن را درج می‌کند) با مالیات قطعی (که مأموران مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور تشخیص می‌دهند و قطعی می‌شود) و این همان تمکین مالیاتی از سوی مؤدی است (ملانظری، ابوحمزه و میرزایی، ۱۳۹۵). در سوی دیگر طیف رفتاری مؤدیان، عدم تمکین مالیاتی قرار دارد. مفهوم عدم تمکین شامل طیف وسیعی از اجتناب مالیاتی تا فرار مالیاتی است. هر چند اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی از مصادیق عدم تمکین هستند اما تفاوت اساسی آن‌ها در این است که اجتناب مالیاتی، عدم تمکین قانونی (استفاده از راه‌های قانونی برای عدم پرداخت مالیات) بوده در حالی که فرار مالیاتی، عدم تمکین غیرقانونی (استفاده از راه‌های غیرقانونی از پرداخت مالیات) است (حجازی، ابوحمزه و میرزایی، ۱۳۹۴).

نظریه نمایندگی و تمکین مالیاتی

یک جریان نوظهور در ادبیات مالی، فعالیت‌های مربوط به عدم تمکین مالیاتی را از دیدگاه نظریه نمایندگی بررسی می‌نماید. این دیدگاه، بر مسئله جدایی مالکیت از مدیریت تأکید دارد و بیان می‌دارد ماهیت پیچیده و غیرشفاف فعالیت‌های اجتناب از مالیات، این فرصت را برای مدیریت فراهم می‌آورد تا با پنهان‌سازی حقایق، در راستای اهداف فرصت‌طلبانه خود گام بردارد (مشایخی و علی‌پناه، ۱۳۹۴). در واقع، به‌منظور دستیابی به مدیریت مالیاتی مؤثر، احتمال دارد شرکت‌ها ساختارهای پیچیده‌ای را اتخاذ نمایند یا بر روی گریزگاه‌های مالیاتی سرمایه‌گذاری کنند که این مسئله فضایی را برای اعمال فرصت‌طلبانه مدیران ایجاد می‌نماید. در این ساختارهای پیچیده و مبهم، مدیران فرصت‌هایی را برای دنبال نمودن منافع خود در اختیار دارند که ممکن است به زیان منافع سهامداران باشد (مشایخ و محمودیان، ۱۳۹۶). بنابراین، می‌توان ادعا نمود که به‌دلیل وجود تضاد منافع بین گروه مدیریت و دیگر گروه‌های ذی‌نفع، اجتناب از پرداخت مالیات می‌تواند در فعالیت‌های شرکت ابهام ایجاد نماید و زمینه را برای انحراف منافع مدیران مهیا کند. به‌عنوان مثال، از آن‌جا که بسیاری از طرح‌های پاداش مدیران مبتنی بر معیارهای عملکرد از جمله سود است، می‌توان انتظار داشت، مدیران در راستای تحقق پاداش‌های در نظر گرفته شده از جانب سهامداران برای ایشان، انگیزه‌های زیادی برای اجتناب از پرداخت مالیات یا به‌عبارتی عدم تمکین مالیاتی داشته باشند. راهبردهای اجتناب از پرداخت مالیات اثر سوء بر محیط اطلاعاتی شرکت‌ها دارد. این مسئله محدود شدن سطح افشای اطلاعات را به همراه خواهد داشت که در نهایت، سطح عدم تقارن اطلاعاتی بین گروه مدیریت و سرمایه‌گذاران

افزایش پیدا می‌نماید (فروغی و محمدی، ۱۳۹۲؛ پورحیدری، فدوی و امینی‌نیا، ۱۳۹۳). به‌طور کلی، براساس نظریه فرصت‌طلبی مدیریت می‌توان عنوان داشت که مدیران فرصت‌طلب به بهانه اجتناب از پرداخت مالیات، منابع را در جهت منافع شخصی هدایت یا برداشت نمایند (رضایی و جعفری‌نیاری، ۱۳۹۴). دسای و دارماپالا (۲۰۰۶) معتقدند، تراکنش‌های پیچیده مالیاتی که سود را از دولت پنهان می‌کند، مانع از نظارت مؤثر سهامداران بر نحوه مصارف منابع شرکت توسط مدیران می‌شود و این امر، مدیران فرصت‌طلبی را به‌وجود می‌آورد که به‌دنبال فرصتی برای دستکاری کردن درآمدها هستند. همچنین، کیم، لی و ژانگ^۱ (۲۰۱۱) دریافتند، فرار مالیاتی آثار منفی بر محیط اطلاعاتی و گزارشگری مالی دارد. این موضوع به مدیران این امکان را می‌دهد تا در راستای دستیابی به منافع شخصی خود، معیارهای عملکردی شرکت را دستکاری نمایند. بوشمن و اسمیت^۲ (۲۰۰۱) نیز عنوان داشتند، ابهام ناشی از اقدامات فرار مالیاتی می‌تواند تضاد منافع بین سهامداران و گروه مدیریت را تشدید نماید (پورحیدری، فدوی و امینی‌نیا، ۱۳۹۳). بنابراین، این مسئله موجب می‌گردد منافع اجتناب از پرداخت مالیات و فرار مالیاتی کمتر از هزینه‌های آن گردد و در نهایت، این سهامداران خواهند بود که هزینه‌های ناشی از مخاطرات اخلاقی این اقدامات را متحمل می‌شوند. از این‌رو، براساس مطالب پیشگفته انتظار بر این است، بین مخاطرات اخلاقی ناشی از تعارض‌های نمایندگی و تمکین مالیاتی شرکتی، رابطه معنی‌دار وجود داشته باشد و هر اندازه، هزینه‌های نمایندگی بیشتر باشد، تمکین مالیاتی شرکتی کاهش یابد. بنابراین، فرضیه پژوهش به‌صورت زیر بیان می‌گردد:

فرضیه پژوهش: افزایش هزینه‌های نمایندگی، بر کاهش سطح تمکین مالیاتی مؤثر است.

پیشنه تجربی پژوهش

کومینگز، مارتینز، مک‌کی و جانسون^۳ (۲۰۰۴)، به‌صورت مقایسه‌ای تمکین مالیاتی در آفریقای جنوبی و ایالات متحده را بررسی نمودند و به این نتیجه رسیدند که سطح تمکین مالیاتی در دو کشور، تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر دارد و این مسئله ناشی از تفاوت در انصاف ادارات امور مالیاتی، درک مؤدیان از تبادلات مالی و نگرش کلی نسبت به دولت‌های متبوع خود است. ریاحی بلکویی^۴ (۲۰۰۴)

¹ Kim, Li & Zhang

² Bushman & Smith

³ Cummings, Martinez-Vanquez, McKee, & Johnson

⁴ Riahi-Belkaoui

و پیسور و ریاحی بلکویی^۱ (۲۰۰۶)، عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی را در سطح بین‌المللی مورد مطالعه قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان داد در سطح کشورهای مورد مطالعه؛ قوانین رقابتی، اقتصاد آزاد، اهمیت بازار سرمایه، سطح بروکراسی، کنترل فساد و روحیه مالیاتی از عوامل مؤثر بر سطح تمکین مالیاتی بودند. آلم و تورگلر^۲ (۲۰۰۶)، روحیه مالیاتی و تمکین مالیاتی در کشورهای اروپایی با ایالات متحده را مورد مقایسه قرار دادند و به این نتیجه دست یافتند که کشورهایی که روحیه مالیاتی در آن زیاد است، میزان تمکین مالیاتی در آن بیشتر است. سد^۳ (۲۰۱۲ و ۲۰۱۴)، به بررسی دلایل رفتاری عدم تمکین مالیاتی پرداخت. نتایج پژوهش نشان داد، از دیدگاه مؤدیان مالیاتی، سطح درآمد، نوع نگرش، دانش مالیاتی و درک کنترل رفتاری افراد به‌همراه پیچیدگی‌های نظام پرداخت مالیات از عوامل اصلی عدم تمکین مالیاتی هستند. کین‌یوا^۴ (۲۰۱۴)، عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی داوطلبانه را مورد بررسی قرار داد. یافته‌های پژوهش نشان داد، هنجارهای اجتماعی و سطح درآمدی افراد از عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی داوطلبانه است. خیمنز و ایبر^۵ (۲۰۱۶)، به بررسی تأثیر ویژگی‌های اجتماعی بر تمکین مالیاتی پرداختند. نتایج نشان داد، هنجارهای اجتماعی و فردی، اعتماد به حکومت و درک از انصاف توسط مؤدیان مالیاتی، تأثیر قابل توجهی در بهبود سطح تمکین مالیاتی دارد. رحمانی و ابوحوزه (۱۳۹۳)، به بررسی رابطه حسابرسی مالیاتی و تمکین مالیاتی شرکتی پرداختند و نشان دادند، شرکت‌هایی که از حسابرسی مالیاتی موضوع ماده ۲۷۲ قانون مالیات‌های مستقیم استفاده نموده‌اند، تمکین مالیاتی بیشتری دارند. حجازی، ابوحوزه و میرزایی (۱۳۹۴)، مسئولیت اجتماعی و تمکین مالیاتی شرکتی را به‌صورت موردی در اداره کل امور مالیاتی مؤدیان بزرگ، مورد مطالعه قرار دادند و به این نتیجه دست یافتند که هر چه مشارکت شرکت‌ها در فعالیت‌های مرتبط با مسئولیت‌های اجتماعی بیشتر باشد، تمکین مالیاتی آن‌ها نیز بیشتر است. ملانظری، ابوحوزه و میرزایی (۱۳۹۵)، رابطه بین فرهنگ سازمانی و تمکین مالیاتی شرکتی را به‌صورت موردی در اداره کل امور مالیاتی مؤدیان بزرگ، مورد مطالعه قرار دادند. نتایج این پژوهش حاکی از آن بود که فرهنگ سازمانی اثر قابل ملاحظه‌ای بر تمکین مالیاتی شرکتی دارد و تمکین مالیاتی شرکت‌ها، از طریق اجتناب از عدم اطمینان کم، فردگرایی زیاد و فاصله قدرت کم، مشخص می‌شود. خواجوی و سروسنایی (۱۳۹۶)، به بررسی رابطه

^۱ Picur & Riahi-Belkaoui

^۲ Alm & Torgler

^۳ Saad

^۴ Kinyua

^۵ Jimenez & Iyer

بین نظریه نمایندگی و اجتناب مالیاتی پرداختند. نتایج به دست آمده، از تأثیرگذاری مثبت هزینه‌های نمایندگی بر اجتناب مالیاتی پشتیبانی می‌کند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در هیچ پژوهشی، رابطه بین نظریه نمایندگی و تمکین مالیاتی شرکتی مورد بررسی قرار نگرفته است. لذا، با توجه به نبود شواهد تجربی در این خصوص و نیز استفاده از رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری در بررسی جوانب مختلف این رابطه، مطالعه حاضر از نظر موضوعی، اولین پژوهش در این زمینه است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی و پس‌رویدادی و در حوزه پژوهش‌های مبتنی بر همبستگی متغیرهاست که مبتنی بر اطلاعات واقعی صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران بوده و با روش استقرایی به کل جامعه آماری قابل تعمیم است. داده‌های مورد نیاز برای محاسبه هر یک از متغیرهای پژوهش، از بانک اطلاعاتی ره‌آوردنوین و صورت‌های مالی حسابرسی شده استخراج شده است.

مرتب کردن و طبقه‌بندی اولیه داده‌ها به وسیله صفحه گسترده اکسل (نسخه ۲۰۱۰) و تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از نرم‌افزارهای اس. پی. اس. اس^۱ (نسخه ۲۰) و آموس^۲ (نسخه ۱۶) انجام شده است. برای آزمون فرضیه پژوهش، از رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری استفاده شده است. برای این منظور، فرایندی دو مرحله‌ای طی می‌شود. ابتدا باید از برازش قابل قبول الگوی اندازه‌گیری اطمینان حاصل شود و سپس برازش الگوی ساختاری بررسی گردد. در تجزیه و تحلیل الگوسازی معادلات ساختاری، الگوی معادله ساختاری ترکیبی از الگو(های) اندازه‌گیری (الگوهای عاملی تأییدی) و الگوی معادله ساختاری (الگوهای مسیر) است. تمایز بین الگوهای اندازه‌گیری و ساختاری در گام‌های بعدی فرایند الگوسازی معادلات ساختاری نقش مهمی را ایفا می‌نماید. در واقع، چنانچه الگوی اندازه‌گیری، برازش مناسبی از اندازه‌گیری متغیر پنهان را نشان دهد، برازش الگوی ساختاری با اطمینان بیشتری صورت خواهد گرفت. به همین دلیل، در الگوسازی معادلات ساختاری، آزمون الگوی اندازه‌گیری مقدم بر آزمون الگوی ساختاری است (قاسمی، ۱۳۹۲؛ ابارشی و حسینی، ۱۳۹۱). برای رد یا عدم رد فرضیه پژوهش، آزمون معنی‌داری هر یک از ضرایب مسیر استاندارد شده الگوی ساختاری (آزمون تی - استیوننت)

¹ Statistical Package for the Social Sciences (SPSS)

² Analysis of a Moment Structures (AMOS)

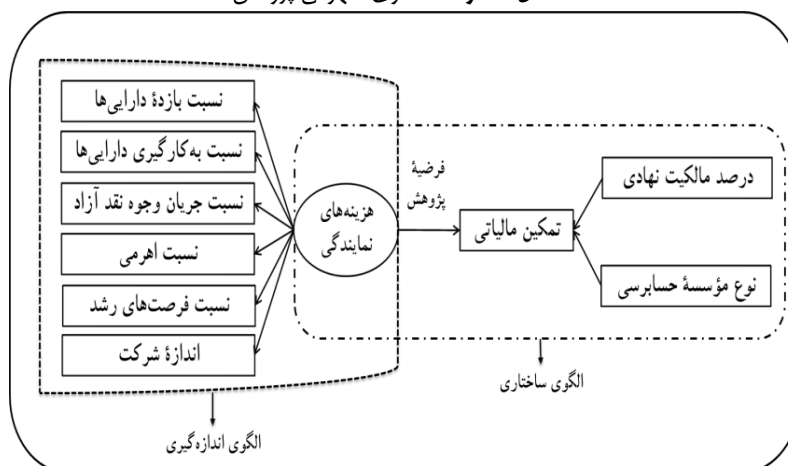
استفاده شده است. چنانچه احتمال آماره تی - استیودنت، کمتر از ۵ درصد باشد، دلیلی بر رد فرضیه پژوهش (سطح اطمینان ۹۵ درصد) وجود ندارد.

جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به غیر از شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی، هلدینگ و بانک‌ها و نیز صنعت انبوه‌سازی و مستغلات به دلیل متفاوت بودن افشای مالی و ساختارهای اصول راهبری و شرایط متفاوت مالیاتی آن‌ها می‌باشد. در انتخاب نمونه آماری، شرکت‌هایی به عنوان نمونه پژوهش انتخاب می‌شوند که طی سال‌های ۱۳۸۷ الی ۱۳۹۴ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند؛ پایان سالی مالی آن‌ها منتهی به آخر اسفند ماه هر سال باشد؛ طی دوره پژوهش، تغییر فعالیت و/ یا تغییر سال مالی ن داده باشند و اطلاعات مربوط به کلیه متغیرها به‌خصوص متغیرهای مالیات ابرازی و قطعی، در دوره زمانی پژوهش، در دسترس باشد. با در نظر گرفتن محدودیت‌های پیشگفته، ۱۰۷ شرکت به عنوان نمونه پژوهش انتخاب گردید.

الگوی مفهومی پژوهش

در ادبیات مالی و حسابداری، هزینه‌های نمایندگی جزو متغیرهایی به‌شمار می‌رود که برای مطالعه جنبه‌های متفاوت آن (اثرگذار بر/ اثرپذیر از)، به‌صورت مستقیم برای پژوهشگر قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیست. از این‌رو، هزینه‌های نمایندگی می‌تواند به‌عنوان متغیر پنهان تعریف گردد. بنابراین، پژوهشگر باید متغیر پنهان را برحسب نوع رفتاری تعریف نماید که بیانگر آن متغیر است. یعنی، با استفاده از یک سری متغیرهای مشاهده‌پذیر، می‌توان متغیر پنهان را اندازه‌گیری نمود. از این‌رو، به‌منظور مطالعه اثر هزینه‌های نمایندگی بر تمکین مالیاتی شرکتی، از رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری استفاده شده است. طبق الگوی مفهومی پژوهش ارائه شده در شکل شماره (۱)، هزینه‌های نمایندگی به‌عنوان متغیر مستقل با استفاده از سنج‌های مشاهده‌پذیر نسبت بازده دارایی‌ها، نسبت به‌کارگیری دارایی‌ها، نسبت جریان وجوه نقد آزاد، نسبت اهرمی، نسبت فرصت‌های رشد و اندازه شرکت اندازه‌گیری می‌شود. تمکین مالیاتی شرکتی نیز به‌عنوان متغیر وابسته، با استفاده از تفاوت مالیات ابرازی و مالیات قطعی محاسبه می‌گردد. همچنین، متغیرهای درصد مالکیت نهادی و نوع مؤسسه حسابرسی به‌عنوان متغیرهای کنترلی وارد الگوی پژوهش شده‌اند.

شکل شماره ۱: الگوی مفهومی پژوهش



متغیرهای پژوهش و نحوه محاسبه آن‌ها متغیر وابسته: تمکین مالیاتی

مطابق با پژوهش رحمانی و ابوحمز (۱۳۹۳)، مجتهدزاده، ابوحمز و میرزایی (۱۳۹۴)، حجازی، ابوحمز و میرزایی (۱۳۹۴) و ملانظری، ابوحمز و میرزایی (۱۳۹۵)، شاخص تمکین مالیاتی شرکتی به صورت ذیل محاسبه می‌شود.

برای محاسبه شاخص عدم تمکین مالیاتی، ابتدا مالیات اظهار شده مؤدی از مالیات قطعی کسر می‌شود. عدد به‌دست آمده نشان‌دهنده گریز مالیاتی مؤدی است. به‌منظور حذف آثار ناشی از تفاوت الزامات مالیات و استانداردهای حسابداری، مقدار متوسط گریز مالیاتی شرکت‌های نمونه محاسبه شده و از گریز را مساوی صفر قرار داده مالیاتی هر مؤدی کسر می‌شود و در ادامه، مقادیر منفی تفاضل از میانگین گریز مالیاتی که نشان‌دهنده تمکین کامل مؤدی است و مقادیر مثبت، همان مقدار محاسبه شده در نظر گرفته می‌شود. سپس این مقادیر جدید به‌دست آمده به عدد یک، نرمال شده یا به بیان ساده‌تر، بین صفر و یک مرتب می‌شوند. بدین ترتیب، مؤدیانی که عدد شاخص تمکین آن‌ها صفر به‌دست آمده، از دسته مؤدیانی هستند که به‌طور کامل تمکین کرده‌اند و آن‌هایی که عدد شاخص تمکین آن‌ها بین صفر و یک قرار دارد، هر چه به صفر نزدیک‌تر باشند، سطح تمکین آن‌ها بیشتر و هر چه به یک نزدیک‌تر باشند، سطح تمکین مالیاتی آن‌ها کمتر است. در نهایت، عدد یک منهای مقدار به‌دست آمده، شاخص تمکین مالیاتی خواهد بود.

متغیر مستقل: هزینه‌های نمایندگی

مطابق با پژوهش حیدری، دیدار، قادری و خالق‌پرست (۱۳۹۴)، چالاک، قادری و کفعمی (۱۳۹۵) و رحیمیان، قادری و رسولی (۱۳۹۵) به‌منظور اندازه‌گیری هزینه‌های نمایندگی از متغیرهای ذیل استفاده شده است.

نسبت بازده دارایی‌ها: این نسبت نشان می‌دهد مدیریت، دارایی‌های شرکت را با چه میزان کارایی و اثربخشی مورد استفاده قرار داده است. پایین بودن این نسبت بیانگر عملکرد ضعیف مدیریت و وجود مشکلات نمایندگی است (دی^۱، ۲۰۰۸). بازده دارایی‌ها برابر با سود عملیاتی تقسیم بر مجموع دارایی‌ها است:

نسبت به‌کارگیری دارایی‌ها: این نسبت چگونگی بهره‌وری و استفاده از دارایی‌های شرکت توسط مدیران برای ایجاد فروش و سود بیش‌تر را اندازه‌گیری می‌کند. هر چه این نسبت بالاتر باشد، هزینه‌های نمایندگی پایین‌تر خواهد بود (مکنایت و ویر^۲، ۲۰۰۹). نسبت به‌کارگیری دارایی‌ها برابر با مجموع فروش تقسیم بر مجموع دارایی‌ها است:

نسبت اهرمی: نسبت بدهی بالا، به افزایش فعالیت‌های نظارتی اعتباردهندگان منتهی می‌گردد. بنابراین، مدیران تمایل دارند با کاهش جذب منابع خارجی، میزان نظارت بازار بر تصمیم‌ها و عملکرد خود را کاهش دهند. از این‌رو، با افزایش نسبت بدهی، اعتباردهندگان از انگیزه بیشتری برای اعمال نظارت بر مدیریت و در نتیجه کاهش هزینه‌های نمایندگی برخوردار خواهند بود (مکنل و سرواس^۳، ۱۹۹۰). این نسبت برابر با مجموع بدهی‌های بلندمدت تقسیم بر مجموع دارایی‌ها است:

نسبت جریان وجوه نقد آزاد: به عقیده جنسن^۴ (۱۹۸۶) میزان بیش از حد جریان‌های نقدی آزاد، نارسایی‌های داخلی و اتلاف منابع سازمانی را به‌دنبال دارد. هیونگ‌ها^۵ (۲۰۱۱) معتقد است جریان وجوه نقد آزاد موجب می‌شود مدیریت از این وجوه جهت منافع شخصی خود استفاده کرده و موجب تضعیف عملکرد شرکت گردد. این نسبت برابر است با سود عملیاتی قبل از استهلاک و به کسر مجموع مالیات‌ها به اضافه هزینه بهره و سود پرداختی که با تقسیم بر مجموع دارایی‌ها همگن شده است:

¹ Dey

² McKnight & Weir

³ McConnel & Servaes

⁴ Jensen

⁵ Hyung-Ha

فرصت‌های رشد: فرصت‌های رشد منشیای بخش عمده‌ای از عدم تقارن اطلاعاتی است و این‌که فرصت‌های رشد به مدیریت امکان بیشتری برای دستکاری صورت‌های مالی را می‌دهد تا بتواند به وسیله مبادلات خودی و همچنین افزودن به مزایای جبران خدمت، منابع را به خود منتقل کند (حیدری، قادری و رسولی، ۱۳۹۵). این نسبت برابر با مجموع ارزش بازار شرکت و بدهی‌های بلندمدت تقسیم بر مجموع دارایی‌ها است؛

اندازه شرکت: در شرکت‌های سهامی بزرگ سهامداران نظارت ناچیزی بر مدیریت شرکت‌ها دارند. در این صورت زمینه‌ای فراهم می‌آید تا مدیران راساً به نحوی عمل نمایند که از نظر ایشان بهترین است. (دی، ۲۰۰۸). این متغیر برابر با لگاریتم طبیعی مجموع درآمدهای شرکت است.

متغیرهای کنترلی

براساس پژوهش دیدار، منصورفر و کفعمی (۱۳۹۳)، متغیرهای درصد مالکیت نهادی و نوع مؤسسه حسابرسی به عنوان متغیرهای کنترلی در نظر گرفته شده‌اند.

درصد مالکیت نهادی: براساس فرضیه نظارت مؤثر، حضور سهامداران نهادی در ساختار مالکیت شرکت در نحوه نظارت بر عملیات بنگاه مؤثر است. سهامداران نهادی معمولاً تمایل دارند اطلاعات صحیح و به موقعی درباره شرکت کسب کنند و به طور مستمر برای ارائه اطلاعات صحیح و دقیق بر شرکت نظارت می‌کنند (حیدری، قادری و رسولی، ۱۳۹۵). این متغیر برابر با درصد سهام نگهداری شده توسط نهادهای سرمایه‌گذار عمده به کل سهام منتشر شده شرکت است؛

نوع مؤسسه حسابرسی: از حسابرس انتظار می‌رود، رویه‌های حسابداری سؤال برانگیز، خطاهای با اهمیت و موارد خلاف قاعده را گزارش نماید (پیری، شیخ‌محمدی و جوادی، ۱۳۹۲). مؤسسه‌های حسابرسی بزرگ، منابع مالی و انسانی بیشتری دارند که این امر می‌تواند بر صلاحیت حسابرس مؤثر باشد. از سوی دیگر، مؤسسه‌های بزرگ به دلیل حجم زیاد کار و شهرتی که دارند، نگران از دست دادن صاحب‌کاران خود نیستند؛ از این رو، نسبت به سایر مؤسسه‌ها، استقلال بیشتری دارند و به طور مسلم، کیفیت خدمات آن‌ها، بهتر است (رحیمیان، رضاپور و اختری، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر، سال‌هایی که شرکت توسط سازمان حسابرسی، حسابرسی شده است کد ۱ و برای سایر سال‌ها، کد صفر در نظر گرفته شده است.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول شماره (۱) ارائه گردیده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بیشترین و کمترین مقدار میانگین به ترتیب متعلق به متغیرهای اندازه شرکت (۵/۸۰۹۸) و نسبت جریان وجوه نقد آزاد (۰/۰۳۵۳-) می‌باشد. بیشترین و کمترین مقدار انحراف معیار نیز متعلق به متغیرهای فرصت‌های رشد (۲/۱۶۹۰) و عدم تمکین مالیاتی (۰/۰۶۱۱) است.

جدول شماره ۱: نتایج آمار توصیفی

متغیر	نماد	میانگین	میان	انحراف معیار	کمینه	بیشینه
عدم تمکین مالیاتی	X_1	۰/۰۳۸۳	۰/۰۳۵۸	۰/۰۶۱۱	۰	۱
نسبت بازده دارایی‌ها	X_2	۰/۱۴۹۶	۰/۱۳۶۹	۰/۱۲۵۵	-۰/۳۲۱۱	۰/۶۹۲۴
نسبت به‌کارگیری دارایی‌ها	X_3	۰/۸۷۳۹	۰/۷۷۷۸	۰/۴۹۲۸	۰/۰۲۱۶	۴/۰۳۸۱
نسبت جریان وجوه نقد آزاد	X_4	-۰/۰۳۵۳	۰/۰۶۱۰	۰/۸۶۴۸	-۲۰/۸۱۱۲	۰/۸۲۶۹
نسبت اهرمی	X_5	۰/۴۱۲۲	۰/۴۲۳۷	۰/۱۴۶۸	۰/۰۱۲۰	۱/۳۸۷۸
نسبت فرصت‌های رشد	X_6	۱/۶۹۷۳	۰/۷۸۲۳	۲/۱۶۹۰	۰/۰۹۵۱	۱۴/۱۴۰۲
اندازه شرکت	X_7	۵/۸۰۹۸	۵/۷۹۱۵	۰/۶۱۸۵	۳/۸۶۵۱	۸/۰۳۱۱
درصد مالکیت نهادی	X_8	۰/۷۶۸۱	۰/۸۱۶۵	۰/۱۷۸۲	۰/۱۲۴۷	۰/۹۶۷۰

همچنین در جدول شماره (۲) مقادیر مربوط به متغیر مجازی نوع مؤسسه حسابرسی ارائه شده است. بر این اساس، ۲۱۸ مشاهده توسط سازمان حسابرسی و ۶۳۸ مشاهده توسط سایر مؤسسه‌های خصوصی، حسابرسی شده‌اند.

جدول شماره ۲: مقادیر مربوط به متغیر مجازی نوع مؤسسه حسابرسی

تعداد کل مشاهدات	حسابرسی شده توسط سازمان حسابرسی	حسابرسی شده توسط سایر مؤسسات خصوصی
۸۵۶	۲۱۸	۶۳۸

ماتریس ضرایب همبستگی

در جدول شماره (۳) ضرایب همبستگی پیرسون بین کلیه متغیرهای پژوهش ارائه شده است. براساس نتایج این جدول، همبستگی شدیدی بین متغیرهای پژوهش وجود ندارد. از این‌رو، تجزیه، تحلیل و تفسیر نتایج به‌دست آمده با اطمینان بیشتری صورت می‌پذیرد.

جدول شماره ۳: ماتریس ضرایب همبستگی (۱۰^{-۲})

	X ₁	X ₂	X ₃	X ₄	X ₅	X ₆	X ₇	X ₈	X ₉
X ₁	۱								
X ₂	-۰.۶۶	۱							
X ₃	-۰.۷۸**	۰.۸۴*	۱						
X ₄	۰.۴۸	۰.۳۷**	۰.۳۲	۱					
X ₅	-۰.۱۷۹**	-۰.۵۰۱**	۰.۱۹۰**	-۰.۱۵۹**	۱				
X ₆	-۰.۲۱	-۰.۵۷	-۰.۴۳	-۰.۱۱۲**	۰.۱۱	۱			
X ₇	۰.۸۸*	۰.۱۰۲**	۰.۲۴۴**	۰.۲۰۵**	۰.۲۱۰**	-۰.۳۹۰**	۱		
X ₈	۰.۱۲	-۰.۱۴	۰.۰۵	۰.۰۸	۰.۰۶	-۰.۳۹	۰.۲۱	۱	
X ₉	۰.۰۵	-۰.۳۳	-۰.۳۵	۰.۳۹	۰.۰۳	-۰.۳۶	۰.۷۰*	-۰.۰۲	۱

* معنادار در سطح ۵ درصد

** معنادار در سطح ۱ درصد

اعتبارسنجی الگوی اندازه‌گیری پژوهش

پس از تعیین الگوی مفهومی پژوهش و گردآوری داده‌ها، مهمترین مرحله الگوسازی معادلات ساختاری، اعتبارسنجی الگوی اندازه‌گیری است. اعتبار یک الگو با استفاده از معیارهای نیکویی برازش مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، در این مرحله از تجزیه و تحلیل‌های آماری انتظار بر این است که برازش داده‌ها به الگوی مفهومی پژوهش براساس معیارهای علمی، قابل قبول باشد. با توجه به آماره‌های ستون معنی‌داری جدول شماره (۴) مقادیر مربوط به سطح معنی‌داری برای تمام متغیرهای مشاهده‌پذیر، کمتر از ۵ درصد است. معنادار بودن برآوردهای الگو بدین معنا است که این روابط توسط الگو تأیید می‌شوند و بایستی در الگوی پژوهش باقی بمانند.

جدول شماره ۴: مقادیر برآورد شده الگوی اندازه‌گیری اصلاح شده هزینه‌های نمایندگی

معنی داری	ضریب مسیر استاندارد*	متغیرهای الگوی اندازه‌گیری
-	۰/۰۵۵	هزینه‌های نمایندگی --- < نسبت بازده دارایی‌ها**
۰/۰۰۳	۰/۱۴۶	هزینه‌های نمایندگی --- < نسبت به کارگیری دارایی‌ها
۰/۰۰۲	۰/۱۲۲	هزینه‌های نمایندگی --- < نسبت جریان وجوه نقد آزاد
۰/۰۱۰	۰/۱۳۴	هزینه‌های نمایندگی --- < نسبت اهرمی
۰/۰۰۲	-۰/۲۳۷	هزینه‌های نمایندگی --- < فرصت‌های رشد
۰/۰۳۶	۱/۶۴۷	هزینه‌های نمایندگی --- < اندازه شرکت

* مقدار استاندارد شده رگرسیون

** این مسیر بر روی عدد یک ثابت شده است

همچنین، در جدول شماره (۵) مقادیر مربوط به شاخص‌های نیکویی برازش الگوی اندازه‌گیری اصلاح شده، ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مقدار احتمال آماره کای - مربع به‌عنوان معیار اصلی سنجش نیکویی برازش برای الگوی اندازه‌گیری هزینه‌های نمایندگی مقدار ۰/۴۸۸ به‌دست آمده که بیشتر از ۵ درصد است. هنگامی که سطح پوشش آماره کای - مربع بزرگتر از ۵ درصد باشد، می‌توان ادعا کرد که الگوی مفروض، دارای نیکویی برازش قابل قبول است. همچنین، سایر معیارهای نیکویی برازش ارائه شده در جدول شماره (۵) نشان می‌دهد که الگوی اندازه‌گیری هزینه‌های نمایندگی از اعتبار کافی برای آزمون فرضیه پژوهش برخوردار است.

جدول شماره ۵: شاخص‌های نیکویی برازش الگوی اندازه‌گیری هزینه‌های نمایندگی

معیارهای نیکویی برازش	نام شاخص	الگوی اندازه‌گیری	سطح برازش قابل قبول
شاخص‌های برازش مطلق	کای - مربع	۰/۴۸۸	بزرگتر از ۵ درصد
	شاخص نیکویی برازش	۰/۹۹۹	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	۰/۹۹۳	بزرگتر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برازش تطبیقی	شاخص برازش هنجار نشده	۱/۰۰۴	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش هنجار شده	۰/۹۹۶	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش تطبیقی	۱/۰۰۰	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش افزایشی	۱/۰۰۱	بزرگتر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برازش مقتصد	شاخص برازش نسبی	۰/۹۸۲	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش مقتصد هنجار شده	۰/۱۹۹	بزرگتر از ۵۰ درصد
	ریشه میانگین مربعات خطاهای برآورد	۰/۰۰۰	کوچکتر از ۱۰ درصد
	کای - مربع هنجار شده به درجه آزادی	۰/۸۱۰	کوچکتر از ۳
	شاخص هلتر (۰/۰۵)	۲۷۵۲	بزرگتر از ۲۰۰

اعتبارسنجی الگوی ساختاری پژوهش

در مرحله ارزیابی الگوی ساختاری و به‌هنگام بررسی روابط بین متغیرهای پنهان و مشاهده‌پذیر، بارکنش‌های عامل الگوی اندازه‌گیری دوباره تخمین زده می‌شود. به این صورت که بارکنش‌های عامل و خطای اندازه‌گیری در الگوی اندازه‌گیری و ساختاری، آزاد در نظر گرفته شده و تخمین زده می‌شوند. مزیت این روش این است که می‌توان از نیکویی برازش الگوی اندازه‌گیری به‌عنوان مبنایی برای مقایسه استفاده نمود و نیکویی برازش الگوی ساختاری را با آن محک زد. اما باید این موضوع را مدنظر قرار داد که مقادیر معیارهای نیکویی برازش برای الگوی اندازه‌گیری با استفاده از تجزیه و تحلیل عاملی تأییدی و نیز الگوی ساختاری در اکثر موارد با یکدیگر تفاوت دارند. با این وجود، تفاوت زیاد و آشکار بین معیارهای برازش در الگوی اندازه‌گیری و ساختاری، نشانه وجود مشکل در الگوی مفهومی پژوهش بوده و لازم است با بررسی داده‌های الگوی اندازه‌گیری و ساختاری، علت آن شناسایی و رفع گردد. در الگوی ساختاری، فرضیه‌های پژوهش (روابط رگرسیونی و یا همبستگی بین متغیرها) مورد آزمون قرار می‌گیرد. شاخص‌های برازش الگوی ساختاری مربوط به آزمون فرضیه پژوهش که در جدول شماره (۶) ارائه گردیده است، مبین برازش قابل قبول الگوی ساختاری است.

جدول شماره ۶: مقادیر شاخص‌های نیکویی برازش الگوی ساختاری

معیارهای نیکویی برازش	نام شاخص	الگوی ساختاری	سطح برازش قابل قبول
شاخص‌های برازش مطلق	کای-مربع	۰/۱۲۶	بزرگتر از ۵ درصد
	شاخص نیکویی برازش	۰/۹۹۳	بزرگتر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برازش تطبیقی	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	۰/۹۸۴	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش هنجار نشده	۰/۹۸۲	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش هنجار شده	۰/۹۶۶	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش تطبیقی	۰/۹۹۰	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش افزایشی	۰/۹۹۱	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش نسبی	۰/۹۳۶	بزرگتر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش مقتصد هنجار شده	۰/۵۱۰	بزرگتر از ۵۰ درصد
شاخص‌های برازش مقتصد	ریشه میانگین مربعات خطاهای برآورد	۰/۰۲۱	کوچکتر از ۱۰ درصد
	کای-مربع هنجار شده به درجه آزادی	۱/۳۷۶	کوچکتر از ۳
سایر شاخص‌ها	شاخص هلتر (۰/۰۵)	۹۸۶	بزرگتر از ۲۰۰

پس از حصول اطمینان از نیکویی برازش الگوی ساختاری و عدم وجود تفاوت قابل توجه بین معیارهای نیکویی برازش در الگوی اندازه‌گیری و ساختاری پژوهش، نوبت به بررسی فرضیه پژوهش می‌رسد. نتایج آزمون فرضیه پژوهش که در جدول شماره (۷) ارائه گردیده است، حاکی از آن است که هزینه‌های نمایندگی اثر مثبت (۰/۰۶۶) و معنادار بر تمکین مالیاتی شرکتی دارد (مقدار آماره تی - استیودنت ۰/۰۳۶، کمتر از ۵ درصد است). بنابراین، با افزایش تعارض‌های نمایندگی، سطح شاخص تمکین مالیاتی افزایش می‌یابد. بدین معنی که افزایش سطح شاخص و نزدیک شدن به عدد یک، اشاره به عدم تمکین مالیاتی بیشتر دارد. از این رو، دلیلی بر رد فرضیه پژوهش وجود ندارد. در بررسی اثر متغیرهای کنترلی بر تمکین مالیاتی نیز نتایج بیانگر این موضوع است که متغیر درصد مالکیت نهادی اثر مثبت (۰/۰۰۹) و متغیر نوع مؤسسه حسابرسی اثر منفی (۰/۰۱۰-) بر تمکین مالیاتی دارند، هر چند که شدت هیچ کدام از آن‌ها از نظر آماری معنادار نیست (مقدار آماره تی - استیودنت به ترتیب ۰/۷۷۴ و ۰/۷۵۳، بیشتر از ۵ درصد است).

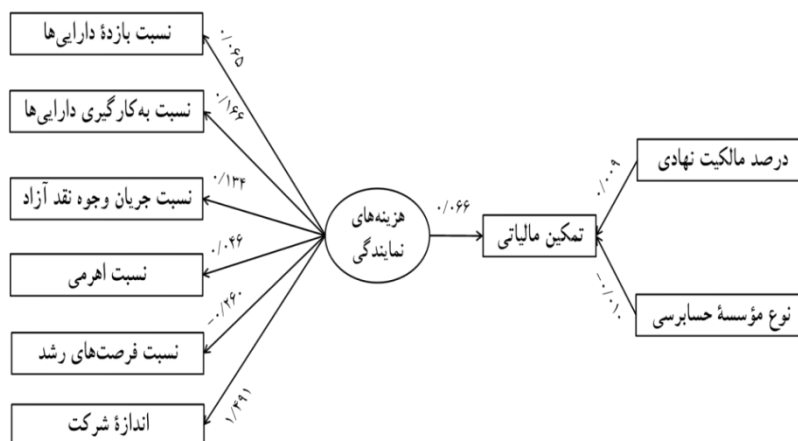
جدول شماره ۷: نتایج مربوط به آزمون فرضیه پژوهش

معنی‌داری	نسبت بحرانی	ضریب مسیبر*	مسیبر
۰/۰۳۶	۲/۰۹۹	۰/۰۶۶	هزینه‌های نمایندگی <--- تمکین مالیاتی شرکتی
۰/۷۷۴	۰/۲۸۸	۰/۰۰۹	درصد مالکیت نهادی <--- تمکین مالیاتی شرکتی
۰/۷۵۳	-۰/۳۱۴	-۰/۰۱۰	نوع مؤسسه حسابرسی <--- تمکین مالیاتی شرکتی

*مقدار استاندارد شده رگرسیون

در شکل شماره (۲) الگوی ساختاری پژوهش به همراه ضرایب مسیبر و سطح معنی‌داری هر یک از مسیرهای الگو ارائه گردیده است.

شکل شماره ۲: الگوی ساختاری پژوهش به همراه ضرایب مسیر (سطح معنی داری)



نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش

در پژوهش حاضر، با یک رویکرد مبتنی بر روابط کارگزار- کارگمار (نظریه نمایندگی) به بررسی تمکین مالیاتی شرکتی پرداخته شد. نتایج این پژوهش می‌تواند به فهم دقیق‌تری از مسائل مربوط به کنترل و حسابرسی‌های مالیاتی در شرکت‌های سهامی عام در چارچوب اجتناب و فرار مالیاتی شود و نشان دهد که چگونه مشکلات نمایندگی رویکرد مالیاتی شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (خواجوی و سروستانی، ۱۳۹۶). یافته‌ها نشان داد، تعارض‌های نمایندگی منجر به افزایش عدم تمکین مالیاتی شرکتی می‌شود. نتایج به این مسئله اشاره دارد که متفاوت بودن توابع مطلوبیت گروه مدیریت و دیگر گروه‌های ذی‌نفع، مسئله عدم تمکین مالیاتی شرکتی را تشدید می‌بخشد. به‌عبارتی، می‌توان عنوان داشت، مدیریت شرکت‌ها به دلایلی چون بهتر جلوه دادن عملکرد واحد اقتصادی تحت امر خود (به‌منظور پنهان‌سازی عملکرد نامناسب خود)، کسب مزایا و پاداش بیشتر، حفظ شهرت و جایگاه اجتماعی و ... اقدام به دستکاری و تحریف اطلاعات مالی (به‌عنوان مبنای محاسبه و پرداخت مالیات) می‌نمایند. به‌عنوان نمونه، در بسیاری از موارد مزایای مرتبط با جبران خدمات مبتنی بر اعداد و ارقام حسابداری و عملکرد شرکت است که این مسئله خود می‌تواند انگیزه‌های مضاعفی را برای مدیران و کارگزاران در راستای ورود به گزارشگری مالی متهورانه به‌منظور بهتر نشان دادن عملکرد شرکت ایجاد کند. بنابراین، این مسئله می‌تواند انگیزه لازم برای اجتناب از پرداخت مالیات و تحمل خطرهای مربوط به این امر را برای مدیریت فراهم آورد. نتایج پژوهش آرمسترانگ، جاگولینزر و لارکر

(۲۰۱۳) در مورد مشوق‌های مالیاتی نیز از این نظریه پشتیبانی می‌کنند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت، افزایش هزینه‌های نمایندگی و وجود مشکلات نمایندگی، به افزایش اجتناب از پرداخت مالیات به‌شکلی جسورانه بی‌انجامد. بنابراین، همان‌گونه که در پیشینه نظری پژوهش نیز بیان شد، این قبیل اقدامات مدیریت که به‌منظور دستیابی به منافع شخصی صورت می‌پذیرد، موجب افزایش ابهام در فعالیت‌های مالی و افزایش عدم تقارن اطلاعاتی خواهد بود که در نهایت، هزینه‌های این قبیل اقدامات توسط سهامداران تحمل و پرداخت می‌شود. بوشمن و اسمیت (۲۰۰۱)، دسای و دارماپالا (۲۰۰۶)، وانگ (۲۰۱۰)، کیم، لی و ژانگ (۲۰۱۱)، فروغی و محمدی (۱۳۹۲)، مشایخی و علی‌پناه (۱۳۹۴)، رضایی و جعفری نیارکی، (۱۳۹۴)، خواجوی و سروستانی (۱۳۹۶) و مشایخ و محمودیان (۱۳۹۶) نیز در پژوهش‌های خود به مسئله تعارض‌های نمایندگی نشأت گرفته از جدایی مالکیت از مدیریت و تأثیر آن بر سطح عدم تمکین مالیاتی (ناشی از اجتناب و فرار مالیاتی) اشاره داشته‌اند. از این‌رو، با عنایت به نتایج به‌دست آمده و بهره‌مندی سازمان‌ها و نهادهای مربوطه و نیز سهامداران و سایر فعالان بازار از این نتایج، پیشنهادهای زیر قابل طرح است:

۱- سازمان امور مالیاتی همگام با اجرای مراحل مختلف طرح جامع مالیاتی و برای آماده‌سازی پیشنیازهای لازم برای اجرای عملی آن، از هم اکنون واحد ویژه‌ای در آن سازمان برای مقوله تمکین مالیاتی ایجاد شود تا با هدف دستیابی به الگوی تمکین مالیاتی مناسب با شرایط کشور، از طریق در نظر گرفتن تعارض‌های نمایندگی و روش‌های عملیاتی اندازه‌گیری و ابزارهای ارتقای تمکین مالیاتی، نسبت به تدوین راهبردها و برنامه کاری برای ارزیابی مستمر شاخص‌ها و عوامل مؤثر بر تمکین و تربیت نیروی انسانی متخصص در موضوع تمکین مالیاتی، اقدام نماید.

۲- به میزان سازمان امور مالیاتی در شرکت‌های سهامی عام که مسئله نمایندگی و جدایی مالکیت از مدیریت بیش از سایر اشخاص حقوقی در آن‌ها مطرح است، توجه مضاعفی را درخصوص صحیح بودن مالیات ابرازی آنان مبذول داشته و با تردید حرفه‌ای بیشتری امر رسیدگی‌های مالیاتی را انجام دهند.

۳- سازمان بورس اوراق بهادار تهران، استقرار مناسب نظام راهبری شرکتی در شرکت‌های سهامی عام و نیز تعیین و ابلاغ سیاست‌های مناسب مربوط به افشای شرکتی به‌منظور افزایش شفافیت محیط اطلاعات مالی را در کانون اقدامات خود قرار دهد تا از این طریق، رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیریت و مخاطرات اخلاقی ناشی از تعارض‌های نمایندگی درخصوص موضوع عدم تمکین مالیاتی و سوء رفتارهای احتمالی مدیریت در این زمینه، کاهش یابد. زیرا، کیفیت افشای شرکتی

با هدف حمایت از حقوق سهامداران در مقابل تضاد منافع، بر رفتارهای مدیریت، کنترل و نظارت نموده و با ایفای نقش نظارتی موجب کاهش موارد تخلف از قوانین و مقررات مالیاتی توسط مدیران شرکت‌ها می‌شود. در این شرایط، خروجی فعالیت‌های داخلی شرکت (اظهارنامه مالیاتی، سود ابرازی و در نهایت مالیات ابرازی شرکت) مطابق با قانون مالیات‌های مستقیم بوده و با آنچه توسط مأموران مالیاتی سازمان امور مالیاتی تعیین می‌شود (مالیات قطعی) کمترین اختلاف را نشان می‌دهد که این به معنای کاهش عدم تمکین مالیاتی در نتیجه افزایش کیفیت افشای شرکتی می‌باشد.

۴- به حسابداران رسمی (شاغل در سازمان حسابرسی و مؤسسات خصوصی عضو جامعه حسابداران رسمی ایران) توصیه می‌شود هنگام برخورد با مباحث مالیات بر درآمد شرکت‌های سهامی عام که مسئله نمایندگی و جدایی مالکیت از مدیریت بیش از سایر اشخاص حقوقی در آن‌ها مطرح است، به جای موکول کردن اظهارنظر به مقامات مالیاتی و منظور نمودن بند محدودیت در دامنه رسیدگی در گزارش حسابرسی، تصمیمات قاطع‌تری نسبت به وضعیت مالیاتی شرکت‌های مورد رسیدگی اتخاذ نمایند.

۵- سهامداران تدابیری اتخاذ نمایند که رویه‌ها و برنامه‌ریزی‌های مالیاتی شرکت با شفافیت بیشتری اجرا شود تا فرصت انحراف منافع و رفتار فرصت‌طلبانه مدیران و متعاقب آن تحمیل هزینه‌های این قبیل اقدامات به شرکت کاهش یابد.

همچنین، به منظور قابل اتکاتر شدن نتایج پژوهش، پیشنهاد می‌شود موضوع‌های زیر در مطالعات آتی مدنظر پژوهشگران قرار گیرد:

- ۱- رابطه بین دانش مالی و مالیاتی اعضای کمیته حسابرسی و سیاست‌های مالیاتی مدیریت واحد تجاری.
- ۲- بررسی سیاست‌های مالیاتی مدیریت واحد تجاری در دوره‌های مختلف تجاری، چرخه عمر از دیدگاه نظریه نمایندگی.
- ۳- بررسی سیاست‌های مالیاتی مدیریت شرکت‌های با مالکیت عمده دولتی در دوره‌های مختلف سیاسی از دیدگاه نظریه نمایندگی.

منابع و مأخذ

- 1- Abarashi, A. & Hosseini, S. Y. (2012), Structural equation modeling approach. Tehran: *Jameeshenasan Publications*. (In Persian)
- 2- Alm, J. & Torgler, B. (2006), Culture differences and tax morale in the United States and in Europe, *Journal of Economic Psychology*, 27, 224–246.
- 3- Armstrong, S. Blouin, J. Jagolinzer, A. & Larker, D. (2013), Corporate governance, incentives, and tax avoidance, *Journal of Accounting and Economics*, 60(1), 1-17.
- 4- Chalaki, P., Qaderi, B., & Kafami, M. (2016), Information asymmetry and intellectual capital: An agency theory- based perspective, *Journal Accounting & Auditing Review*, 18(31), 100-119. (In Persian)
- 5- Cummings, R. G., Martinez-Vanquez, J., McKee, M., & Johnson, E. J. (2004), Effects of culture on tax compliance: A cross checks of experimental and survey evidence, *Working Paper*, Basel, Switzerland.
- 6- Desai, M.A., & Dharmapala, D. (2006), corporate tax avoidance and high powered incentives, *Journal of Financial Economics*, 79, 145–179.
- 7- Dey, A. (2008), corporate governance and agency conflicts, *Journal of Accounting Research*, 46(5), 1143–1181.
- 8- Didar, H., Mansourfar, Gh. & Kafami, M. (2015), The impact of corporate governance mechanisms on the tax gap of listed companies in Tehran Stock Exchange, *Journal of Iranian Accounting & Auditing Review*, 21(4), 409-430. (In Persian)
- 9- Foroughi, D. & Mohamadi, SH. (2014), an investigation into the relationship between corporate tax avoidance and firm cash holdings and its valuation. *Journal of Tax Research*, 21(20), 101-122. (In Persian)
- 10- Ghasemi, V. (2013), Structural equation modeling in social researches using Amos graphics. Tehran: *Jameeshenasan Publications*. (In Persian)

- 11- Heidari, M., Didar, H., Qaderi, B., & Khaleq Parast, Sh. (2015), Examining asymmetrical behavior of cost from agency theory- based perspective: structural equation modeling approach. *A Quarterly Journal of Empirical Research of Financial Accounting*, 2(3), 123-144.
- 12- Heidari, M., Qaderi, B., & Rasouli, P. (2016), the effect of audit quality on agency costs and information asymmetry: structural equation modeling approach, *Quarterly Journal of the Iranian Accounting and Auditing Review*, 23(3), 353-372. (In Persian)
- 13- Hejazi, R., Abouhamzeh, M., & Mirzae, M. (2015), Social responsibility and corporate tax compliance (a case study of large taxpayers units), *Journal of Management Auditing and Accounting Knowledge*, 4, 77-90. (In Persian)
- 14- Hyung-Ha, J. (2011), Agency costs of free cash flow and conditional conservatism, *Ph.D. Dissertation*, Oklahoma State University.
- 15- Hyung-Ha, J. (2011), Agency costs of free cash flow and conditional conservatism, *Ph.D. Dissertation*, Oklahoma State University.
- 16- Jimenez, P. & Iyer, G. (2016), Tax compliance in a social setting: The influence of social norms, trust in government, and perceived fairness on taxpayer compliance', *Advances in Accounting, incorporating Advances in International Accounting*, 1-10.
- 17- Khajavi, Sh. & Sarvestani, A. (2017), Tax avoidance and agency theory: evidence from Tehran Stock Exchange (TSE), *Journal of Management Accounting*, 10(34), 15-28. (In Persian)
- 18- Kim, J, Y. Li, & L. Zhang. (June 2011), corporate tax avoidance and stock price crash risk: firm-level analysis, *Journal of Financial Economics*, 100(3), 639-662.
- 19- Kinyua, K. E. (2014), Factors affecting voluntary tax compliance on rental income: A case of Nairobi landlords, *Working Paper*, United States International University.
- 20- Lee, J. (2009), Moral hazard, firms' internal governance and management earnings forecasts. Available at: www.ssrn.com.

- 21- Mashayekh, Sh., & Mahmoudian, N. (2017), The effect of board of directors and CEO compensation, corporate governance and company characteristics on tax management, *Journal of New Researches in Accounting and Auditing*, 1(2), 9-36. (In Persian)
- 22- Mashayekhi, B., & Ali Panah, S. (2015). The effects of corporate governance index on the relationship between tax avoidance and firm value, *Journal of Financial Accounting and Auditing Research*, 7(25), 49-64. (In Persian)
- 23- McConnel, J. J. & Servaes, H. (1990), Additional evidence on equity ownership and corporate value, *Journal of Financial Economics*, 27(2), 595- 612.
- 24- McKnight, P. J & Weir, C. (2009), Agency costs, corporate governance mechanisms and ownership structure in large UK publicly quoted companies: a panel data analysis, *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 49,139-158.
- 25- Mojtahedzade, V., Abouhamzeh, M., & Mirzae, M. (2015), Corporate disclosure quality and tax noncompliance, *Journal of Empirical Research in Accounting*, 4(3), 1- 21. (In Persian)
- 26- Mollanazari, M., Abouhamzeh, M., & Mirzae, M. (2015), Organizational culture and corporate tax compliance (a case study of large taxpayers units), *Quarterly Journal of the Iranian Accounting and Auditing Review*, 23(1), 1- 18. (In Persian)
- 27- Picur, R. D. & Riahi-Belkaoui, A. (2006), the impact of bureaucracy, corruption and tax compliance, *Review of Accounting and Finance*, Vol. 2, No. 5, pp: 174–180.
- 28- Pourheidari, O., Fadavi, M. H., & Amininia. (2014), an investigation on the effect of tax avoidance on the transparency of financial reporting firms listed in Tehran Stock Exchange, *Economic Research* 14(52), 69-85. (In Persian)
- 29- Rahimian, N., Qaderi, B., & Rasouli, P. (2017), Capital structure and agency theory: empirical evidence from listed companies in Tehran Stock Exchange, *Journal of Accounting Research*, 6(3), 41-66. (In Persian)

- 30- Rahimian, N., Rezapour, N. & Akhzari, H. (2011), the role of institutional ownership in audit quality: evidence from Iran, *Journal of Audit Science*, 11(45), 68-82. *(In Persian)*
- 31- Rahmani, A., & Abouhamzeh, M. (2014), Tax Audit and Corporate Tax Compliance, *Auditing: Theory and Practice*, 1(2), 72-87. *(In Persian)*
- 32- Rezaei, F., & Jafariniaraki, R. (2015), the relationship between tax avoidance and firms' accounting fraud, *Journal of Tax Research*, 23(26). 109-134. *(In Persian)*
- 33- Riahi-Belkaoui, A. (2004). Relationship between tax compliance internationally and selected determinants of tax morale. *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*. 2(13), 135-143.
- 34- Saad, N. (2012), Tax non-compliance behavioral view, *Social and Behavioral Sciences*, 65, 344-351.
- 35- Saad, N. (2014), Tax knowledge, tax complexity and tax compliance: taxpayers view, *Social and Behavioral Sciences*, 109, 1069-1075.
- 36- Seyyed Nourani, M. R. (2009), Tax evasion and economic growth in Iran, *Islamic Parliament Research Center of the Islamic Republic of IRAN*. *(In Persian)*
- 37- Trivedi & Shehata (2005), Attitudes, incentives and tax compliance: possible causes of tax evasion, *Journal of Economic Psychology*, 5, 371-384.
- 38- Wang, X. (2010), corporate tax avoidance, corporate transparency and firm value, *Working Paper*, Department of Accounting MsCombs School of Business, University of Texas at Austin.